



## کارگردانی نمایشنامه

فرانسیس هاج

ترجمه‌ی منصور براهیمی، علی اکبر علیزاد

– کارگردان طراح اصلی است  
– کارگردان منتقد و سبک‌پرداز است.

و ادامه می‌دهد:

این پیش فرض‌ها را مطالعه کنید. آنها را خوب بشناسید... این کتاب روش خاصی را ارائه نمی‌دهد، بلکه تنها سلسله

مباحث منظمی را عرضه می‌کند که هر کارگردانی باید با مفاهیم‌شان آشنا باشد. بنابراین غرض ما این نیست که شما را به این یا آن روش مقید کنیم بلکه هدف آزاد کردن شما از قید روش‌های خاصی است که به آنها عادت کرده‌اید.

کتاب در سه بخش کلی تحت عنوانین: نمایشنامه را تجزیه و تحلیل کنید، ارتباط‌شناسی، کارکرد طراحی‌کننده‌ی کارگردان و ایجاد ارتباط از طریق صحنه‌پردازی ارائه شده است. در این اثر همان‌گونه که مترجمان به آن اشاره دارند برگردان اصطلاحات و واژه‌ها مشکلات فراوانی ایجاد کرده است. چنان که در مقدمه مترجمان آمده است:

در این ترجمه با اینکه کوشیده‌ایم در برگردان زبان اصطلاحی متن حتی الامکان از برابر نهاده‌های فارسی استفاده کنیم، گمان نمی‌کنیم که معادل‌یابی برای برخی از این اصطلاحات بسیار دشوار بوده است و... مشکل دیگر در ترجمه این کتاب کاربرد وسیع اصطلاحات موسیقی غربی است، چون کاربرد این اصطلاحات در موسیقی ما کم سابقه یا بی‌سابقه بوده است. به ندرت اتفاق می‌افتد که دانشجویان دوره کارگردانی تجربه شنیداری از آن داشته باشند یا مرزها و مفاهیم آن را تشخیص دهند مگر آنکه به طور جدی با موسیقی غربی تماس داشته و ظرایف آن را درک کنند. خوشبختانه هاج در همه موارد منظور خود را روشن می‌کند و حتماً تعریفی ارائه می‌دهد.

کتاب برای دانشجویان رشته هنر (نمایش) در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس مبانی کارگردانی (رشته تئاتر) به ارزش ۴ واحد تدوین شده است.

اثر حاضر تحت عنوان کارگردانی نمایشنامه (تحلیل، ارتباط‌شناسی و سبک) تلاش دارد ضمن تثبیت و اصلاح مباحث و روش‌های خود بر بسیاری از کاستی‌ها از جمله ضعف تحلیل که یکی از نقایص عمده‌ی کارگردانی در ایران است، عدم درک صحیح از مبانی تئاتر نمایانه‌ی تئاتر که از ضعف آگاهی از تاریخ تئاتر که همان ضعف عمومی در تحلیل

و فهم نمایشنامه ناشی می‌شود و... غلبه کند. نویسنده قصد آن را نداشته است که در طرح مباحثی چون رابطه‌ی کارگردان – بازیگر، کارگردان – طراح و ابزارهای بصری و گفتاری که در اختیار کارگردان است، بر مبادی استانیسلاوسکی استوار شود.

وی با این اندیشه که بیان و گفتار در تئاتر برخلاف سینما، اگر نگوییم مهم‌تر از امکانات بصری است، اما می‌تواند هم‌تراز آن باشد و به همین علت از هستی تئاتر زنده و گفت‌وگویی دفاع می‌کند.

نویسنده مبادی تحلیل متن را در بهترین شکل و مرحله به مرحله آموزش می‌دهد، چرا که از مقام کارگردانی به عنوان یک مفسر آگاهی دارد و می‌داند که کارگردان تنها از طریق یک تفسیر خلاق است که خواهد توانست فضایی جهت شکوفا شدن قابلیت‌های متن، بازیگران، طراحان و تماشاگران به وجود آورد.

هاج در کتاب خود درباره کارگردانان تئاتر که در اجرا، متن نمایشنامه را در حد یکی از عناصر روایتگری تنزل می‌دهند و اجرای آنها تألیفی جدید تلقی می‌شود سخن چندان‌ی ندارد. وی به نقل از ادوارد گوردون کرگ دو نوع کارگردان را از یکدیگر متمایز می‌کند. «کارگردان هنرمند» و کارگردان به عنوان «استاد کار اصلی» که کریگ او را هماهنگ‌کننده تعریف کرده است. هاج در ویراست سوم کتاب پیش فرض‌های اصلی خود را برای تألیف کتابی درباره کارگردانی نمایشنامه این‌گونه برمی‌شمارد:

– فرآیند کارگردانی، تحلیل نمایشنامه دارای اهمیت اساسی است

– کار اصلی کارگردان همان ایجاد ارتباط است  
– پرورش کارگردان کاملاً باید با پرورش بازیگر پیوند یابد